

شرح مسافرت عباس میرزا به ممالک شرقی

به قلم محمدجعفر الهی - به کوشش میرهاشم محدث

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على نواله والصلوة على محمد و آله

چون سفرای دولت بهیبه انگلیس بعد از وفات خاقان خلدآشیان بنا بر درویشیهای مرحوم حاجی میرزا آقاسی و بیگانگی او از حفظ دولت و دین، تغییر اسلوب داده تکالیف شاقه در امور داخله و خارجه فوق الطاقه نمودند تا نوبت سفارت به مستر موره وزیر مختار رسید و شرح حال، مکشوف آحاد و افراد ملت و دولت علیه ایران گشت به کلی خاطر اهالی مملکت از قاصی و دانی و دری و بازاری آزرده شد و پرودتها به رنجها کشید هر یک از اشخاص ملت و دولت به جوش آمده حرکات ناهنجار افراد سفرا را از هر چه به خاطر داشتند لازم شد که شرحی به موجب آزادی بنگارند خامه بدایع نگار اقتضار جسته از بدو دولت شاهنشاه مبرور نگاشت [و] زحمات ولیعهد مبرور - طاب ثراه - را متعرض نگردیده گذشت و گذاشت بر این بنده محمدجعفر الهی که خدمت ملت و غیرت دولت را به وراثت دارد لازم شد که شرح مسافرت و جهت حرکت ولیعهد مبرور را از آذربایجان به ممالک شرقی که خود محرم خدام آن حضرت بوده و آنچه دیده و شنیده اشتهاارنامه کنم.

از آنجا که قرار روی زمین است که هنگام محاربه سلاطین، فتنه جویان هر مملکت دستی به آزار زیردستان دراز کرده خاصه سرحدنشینان که بنای اسر و نهب و غارت می گذارند و روز را غنیمت می شمارند و از وخامت عاقبت نیندیشند در ایام گرفتاری دولت علیه ایران به مجادله و محاربه دولت بهیبه روس، سرحدنشینان بلوچستان و افغانستان دست تعدی دراز کرده بنای تاخت و تاز و نهب و اسر عباد گذاشته امنیت را از طرق و شوارع برداشته از طرف سیستان و بلوچ این مرض مسری به دارالعباده یزد رسید. عبدالرزاق خان که پرورده نعمت این دولت بود کارش به طغیان کشید و از طغیان او افاغنه هرات در خراسان، رضاقلی خان و محمدخان و دیگر خوانین که هر یک صاحب قلعه بودند کارشان به عصیان [کشید] حوصله ملوکانه خاقانی برنتافت حکم احضار به ولیعهد مغفور - طاب ثراه - داد که با قشون آذربایجان حاضر شود و تنبیه اینان را کمر بندد و مالشی کامل دهد که دیگر هیچ آفریده ای از زابل تا کابل در چنین موارد خیال طغیان نبندد و تمرد و عصیان نوزدد. [ولیعهد مغفور] با افواج

• اصل این رساله به شماره ۹۲ جزء کتابهای اهدائی آقای مجید فیروز به کتابخانه مجلس، در آن کتابخانه مضبوط است.

قاهره از آذربایجان به عزم یزد و کرمان و کیچ و مکران حرکت فرمود. پس از نظم یزد و کرمان از عبور به سیستان به توهمات خفیه اولیای دولت انگلیس منحرف آمده از راه فارس در اصفهان به موکب خاقانی رسید در ثانی به نظم خراسان و افغانستان مأمور شد با عزمی ثابت به خراسان نهضت فرموده قلاع یاغی را کوفت و اشخاص طاغی را گرفت چنان که در متون تواریخ قاجار ثبت است.

برید و درید و شکست و بیست یلان را سر و سینه و پا و دست پس از نظم ولایات متصرفی و تنبیه ترکمانان سالور و ساروق و سرخس و استخلاص اسرای حبس، تنبیه افغانه هرات را که موجب این همه فسادات عظیمه بودند جزم فرمود و هرگز تصور نمی نمود که بعد از انحراف از سیستان و بلوچستان که عبورش موجب وهن بزرگت به هندوستان می شد دیگر اولیای دولت انگلیس، تصور طرفداری از دولتی و معاهده با طرفی کنند عزل حاکم هرات را جزم نمود. یارمحمدخان از در حیلت به ضراعت آمد و شاهزاده کامران میرزا را شفاعت کرد که حسب فرمان از خاقان حاکم است و به فرزندخانگی محترم. چون بوی صدق و آثار صلاح نشنیدند شفاعتش را نپذیرفتند تنظیم هرات را چون دیگر ولایات خراسان تصمیم فرمود. صاحب منصبان افواج قاهره ولیعهد مغفور که سالها از دولت انگلیس مهاجرت جسته معلم و مواجب خوار و اجیر بودند به نهی صریح اولیای دولت خود از نوکری ایران سر باز زده همراهی نکردند و هشت کرور و اند مخارج سفر چهارساله را که نتیجه آن فتح هرات و نظم کلی ممالک شرقی بود سبب خسران شدند. و از قضایای اتفاقیه در آن سنوات قحطی عظیم بود. ذخایر دولت بیشتر صرف آذوقه شد به شرحی که در دفاتر آذربایجان و خراسان ثبت و ضبط شده است زیاده از هشت کرور مخارج سفر ولیعهدی به حساب آمد. ولیعهد مغفور - طاب ثراه - را از این اخلال، رنجشی کامل حاصل شد و رأی شریفش بر این قرار یافت که ایلچیها به دول بزرگ بفرستند و شرح بدعهدی و این اخلال بین و خسران واضح را به دول روی زمین خاصه به دولت علیه عثمانیه و دولت قویه فرانسه نویسند و انصافی بخواهند و مختاری از دول مذکوره به سفارت بیاورند که در تبریز با حضور ایلچیهای مختار دولتین بهیتین روس و انگلیس اجلاس شود و قائم مقام مرحوم، خسران سفر ممالک شرقی را به براهین متعدده ثابت کرده دریافت کند که اجل محتوم مجال نداده مرحوم شد. بر این خیال قائم مقام در ولیعهدی شاهنشاه مبرور مصر شد و ایلچیهای دولتین را از دارالخلافه به تبریز برد که اجلاس نماید و اخلال واضح ایشان را لایح سازد که خبر وفات خاقان خلدآشیان شایع گشت مجال گفت و شنید نماند تا آن که نوبت سلطنت به شاهنشاه مبرور رسید که آن همه خسران کشیده و به قلم بدایع نگار رسید. حقیقت دولت علیه ایران را می رسد که این شعر را به دولت بهیه انگلیس نویسد:

تطاولی که تو کردی به دوستی با من من این به دشمن خونخوار خویش نپسندم
اللهم اصلح کل فاسد من امور المسلمین. کتبه المذنب صدرالدین محمد الالمی.